Osul\_089-13981219

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه 89: دوشنبه ۱۹ اسفند ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد کلام آقای سیستانی که در تقریرات بحث ایشان در قاعدة لا ضرر و لا ضرار وارد شده صحبت می‌کردیم. قبل از این‌که این بحث ایشان را ادامه بدهیم در ذهنم رسید یک توضیحی در مورد از یک جهت دیگر در مورد کلام ایشان یک توضیحی عرض بکنم بعد بحث را پی می‌گیریم. آقای سیستانی در مورد لا ضرر فرمودند که ما همان کلام شیخ انصاری را در معنای لا ضرر صحیح می‌دانیم. تعبیر ایشان این هست:

و المختار في معنى الحديث: إن مفاد القسم الأول منه و هو قوله (لاضرر) ما ذهب إليه الشيخ الأنصاري من نفي التسبيب إلى الضرر بجعل الحكم الضرري.

آخر صفحة ۱۳۳ این تعبیر وارد شده. در توضیح این مبنایی هم که وارد شده در صفحة ۱۴۹ هم همین تعبیر: بذلك يكون مفاد لا ضرر نفي التسبيب إلى الضرر لجعل حكم ضرري كما هو مسلك المشهور. به مشهور نسبت دادند.

ولی این مطلب، مطلب دقیقی نیست. کلام شیخ انصاری متفاوت هست با کلامی که آقای سیستانی قائل هستند. آقای سیستانی در واقع تعبیری که همین‌جا از همین عبارتش استفاده می‌شود هم در توضیحش ذکر کردند، مرادشان از آن حکم شرعی که به وسیلة لا ضرر نفی می‌شود حکمی که ایجاب می‌کند ضرر، حکم الزامی ضرر هست. به این معنا تصریح دارند، ایشان مثلاً در صفحة ۱۴۹ تعبیرشان این هست بعد از این‌که احتمالات مختلفی در مورد لا ضرر مطرح می‌کنند این احتمال را ترجیح می‌دهند، می‌گویند این ترکیب لا ضرر مشابه لا حرج هست، مفادش این هست: ما يكون المعنى المنفي عنه عملا مرغوبا عنه للمكلف بحسب طبعه و إنما يتحمله بتصور تشريع يفرضه عليه.

یا در همان اوّل صفحة ۱۴۸ ایشان می‌گوید که ضرر به معنای منقصة الوارد الی المتضرر هست.

و هو أمر لا يتحمله الإنسان بطبعه بل هو مكروه له أشد الكراهة، و إنما يتحمله‌ لو ظن أن الشارع حمله إياه فنفي الضرر في هذا السياق النفسي يرجع إلى نفي تسبيب الشارع له دفعا لتوهم إيجابه على المكلف و تحميله عليه.

بنابراین آقای سیستانی لا ضرر را اینجوری معنا می‌کنند، تشریع وجوبی که متضرر شدن را، و تحمل ضرر را واجب می‌کند به گردن مکلّف می‌گذارد، این به وسیلة لا ضرر این تشریع متوهّم نفی می‌شود. ولی مرحوم شیخ مرادش خصوص تشریع الزامی نیست. ایشان تصریح می‌کند به مطلق تشریح. حالا من عبارت شیخ را عرض می‌کنم.

ایشان هم در بحثی که در رسائل در مورد لا ضرر دارد به این مطلب تصریح کرده هم در رسالة مستقلی که در لا ضرر دارد.

در رسائل در چاپ دو جلدی‌های جامعة مدرسین، جلد ۲، صفحة ۵۳۴، یک همچین عبارتی دارد: فاعلم ان المعنى بعد تعذر إرادة الحقيقة عدم تشريع الضرر بمعنى ان الشارع لم يشرع حكما يلزم منه ضرر على أحد تكليفيا كان أو وضعيا، بعد شروع می‌کند مثال زدن.

ولزوم البيع مع الغبن يلزم منه ضرر على المغبون فيَنتفي بالخبر.

بعد مثال‌هایی می‌زند و بعد: و كذا سلطنة المالك على الدخول إلى عذقه و إباحته له من دون استئذان من الأنصاري.

این هم از چیزهایی هست که به وسیلة این حدیث نفی می‌شود. اباحه که امری الزامی نیست ایشان می‌گوید به وسیلة این لا ضرر نفی می‌شود.

اوّلاً شیخ اختصاص نمی‌دهد به حکم تکلیفی. حکم وضعی را هم شامل می‌شود. حکم تکلیفی را هم عام می‌بیند.

در مورد کلام آقای سیستانی در واقع اختصاص پیدا می‌کند به حکم تکلیفی و وضعی‌هایی که حکم تکلیفی الزامی، در مورد وضعی هم حکم وضعی همیشه یا منتزع از یک حکم تکلیفی است، یا مصحح حکم وضعی یا حکم تکلیفی است. آن مصحح حکم وضعی اگر یک حکم تکلیفی الزامی باشد باز کلام آقای سیستانی می‌آید. ولی اگر مصححش حکم تکلیفی ترخیصی باشد خب نمی‌آید. مثلاً: براءة ذمّة الضّارّ عن تدارك ما أدخل عليه من الضّرر. این براءة ذمّة الضّارّ، یعنی عدم وجوب التدارک. این عدم وجوب التدارک یک حکم تکلیفی، یا بفرمایید نفی حکم الزامی این را، از نفی حکم الزامی یک حکم وضعی انتزاع بشود. آن حکم وضعی که از نفی حکم تکلیفی الزامی انتزاع بشود این حکم وضعی را ممکن است این حدیث متعرّض نفی‌اش باشد. در اینجا دیگر کلام آقای سیستانی نمی‌آید.

در رسائل فقهیة شیخ انصاری که قاعدة لا ضرر هم در آن هست، صفحة ۱۱۶ این عبارت دارد.

نعم يمكن أن يستفاد منه: یعنی از این حدیث ممکن است استفاده بشود:

تحريم الإضرار بالغير من حيث إنّ الحكم بإباحته حكم ضرريّ فيكون منفيّا في الشرع

بنابراین اباحه هم حکم ضرری هست که ایشان منفی به شرع دارد. یک بحث دیگر هم ایشان دارد که البته آن بحث می‌تواند در اینجا مفید باشد، یک بحثی مطرح کرده که قاعدة مذکوره احکام وجودیة ضرریه، تکلیفیاً کانت او وضعیتاً را شامل می‌شود، احکام عدمیه را هم شامل می‌شود یا نمی‌شود، ایشان می‌گوید ففی نفیها، اما الاحکام العدمیة الضرریة ففی نفیها بهذه القاعدة اشکال. یک همچین مطلبی را متعرض شده، دو وجه ذکر می‌کند. ملاحظة مجموع کلامش به نظر می‌رسد شیخ بیشتر مایل هست که احکام عدمیه را هم شامل بداند. اگر احکام عدمیه را هم مشمول این حدیث بدانیم، دیگر باز روشن‌تر است.

بین کلام آقای سیستانی و کلام مرحوم شیخ این تفاوت هست، آقای سیستانی تنها در احکام الزامیه حدیث لا ضرر را، قسمت اوّلش را پیاده می‌کند، این لا ضرر را. اما در احکام اباحیه‌ای پیاده نمی‌کند. وقتی که چنین بود این سؤال پیش می‌آید، آقای سیستانی لا ضرر را می‌گوید حکم الزامی متوهَّم را لا ضرر می‌خواهد نفی کند. لا ضرار حکم الزامی به تحمل ضرر. حکم الزامی که نتیجه‌اش لزوم تحمل ضرر هست. این را حدیث لاضرار می‌خواهد نفی کند. لا ضرار به معنای نفی تسبیب به ضرر نیست. تسبیب به نفی اضرار هست. یعنی که در سه مرحله این تسبیب به نفی اضرار را شارع تحقق بخشیده. هم تحریم تکلیفی کرده، هم خارجاً راهی را که اضرار را منتفی کند گرفته، هم احیاناً کاری کرده که موضوع اضرار از بین رفته. با توضیحاتی که در جلسة قبل گذشت، این سه شکل تسبیب به نفی اضرار چطوری هست.

سؤال این است، این معنایی که برای لا ضرر و لا ضرار شده، لا ضرار مورد حدیث مربوط به جهت این‌که سمره اضرار می‌کرده و شارع مقدس هم می‌خواسته اضرارش را جلویش بگیرد، اجازه داده که موضوع اضرار را که آن نخله‌ای که موضوع اضرار بوده خارجاً شارع با اجازة و دستور به قلع نخله اضرار را از بین برده. بحث این است، لا ضرار به جهت تناسب مورد آورده شده. برای چی لا ضرر ضمیمه شده؟ این دو تا چه ارتباطی دارد؟ این‌که شارع جلوی اضرار را گرفته است. این مربوط به مورد قصة سمره هست. اما این‌که شارع مقدس اضرار، ضرر رسیدن به مکلف را واجب نکرده است. برای چی این اضافه شده؟ تناسب می‌خواهد، چیزی که به همدیگر تناسب ندارند که اینها را اضافه نمی‌کنند. این خودش احتمال آنجور معنا کردن‌هایی که آقای سیستانی دارد را، احتمالش را مستبعد می‌کند.

بله اگر ما لا ضرر را به معنای حکم الزامی‌ای که تحمل ضرر را بر مکلف واجب می‌کند نگیریم، آنجوری که آقای سیستانی معنا می‌کنند، کلام شیخ را اینجا پیاده کنیم. بگوییم لا ضرر در مقام نفی هر حکمی هست یلزم منه الضرر، تکلیفیاً کان ام وضعیاً. آن تکلیفی هم الزامیاً کان ام ترخیصیا. این معنای عام حکم متوهَّم را که منشاء ضرر شده است شارع می‌خواهد آن حکم را نفی کند. اگر این باشد لا ضرر ذکرش کاملاً تناسب دارد. به این جهت که شارع مقدس، و اصلاً خود لا ضرر را برای چی آورده؟ به خاطر این‌که می‌خواسته بگوید آن اباحة لا ضرر دو جور می‌توانیم اینجا لا ضرر را معنا کنیم. یکی این‌که لا ضرر مفادش در واقع حرمت دخول سمره بدون استیذان هست، به همان عبارتی که مرحوم شیخ فرمودند که از این عبارت تحریم الاضرار بالغیر استفاده می‌شود من حیث ان الحکم باباحته حکمٌ ضرریٌ فیکون منفیاً بالشعب. این تعبیری که در رسالة لا ضرر داشت. یا این‌که بفرمایید سلطنة المالک علی الدخول الی اصله و اباحة له من دون استئذانٍ من الانصاری، این حکمٌ یلزم منه الضرر.

پس بنابراین، خود لا ضرر را از این جهت آورده که تعلیل کرده لزوم اجازه گرفتن و حرمت دخول سمره بدون استئذان را. این یک جور.

یک جور دیگر این‌که نه، خود رمی، قلع نخله را با لا ضرر معلل کرده باشد. یعنی تعلیل ما حتی در مورد رمی قلع هم با توضیحی که جلسات دادیم گفتیم که متضرر شدن انصاری ناشی از حق داشتن سمره نسبت به ابقای نخله‌اش است. لا ضرر ذی حق بودن سمره را نسبت به ابقای نخله از بین می‌برد. ذی حق که شد، ذی سمره که ذی حق نبود، انصاری حق دارد و می‌تواند نخله‌اش را بکند، مجاز هست برای کردن نخله. این امری که گفته اقلع هذا ارمی الیه، امر در مقام توهم حذر است، الزامی نیست، بلکه اجازة به قلع نخله را می‌دهد. بنابراین از خود همین لا ضرر هم می‌توانیم به وسیلة لا ضرر هم می‌توانیم این امر به قلع نخله را تعلیل کنیم. فقط به وسیلة لا ضرار نیست. به تعبیر دیگر هم لا ضرر هم لا ضرار، هر دوشان می‌توانند علت جواز قلع نخله باشد که در این روایت برای انصاری اثبات می‌کند. البته این نکته را هم ضمیمه بکنم، ببینید ممکن است شما بگویید که اینجا تکرار پیش می‌آید. از دو جهت، دو نکته وجود دارد که این دو نکته باعث می‌شود که انصاری حق داشته باشد که آن نخله را قلع کند. یک نکته این‌که یک موقعی ما بگوییم چون منقصت نازل به انصاری مبغوض شارع هست، منقصت مبغوض به شارع به خاطر همین شارع مقدس برای این‌که به انصاری منقصت وارد نشود اجازه داده که سمره آن نخله را قلع کند و بکند. یک موقعی نه، به تضرر و منقصتی که به انصاری متوجه می‌شود کار نداریم. نفس ایجاد ضرر، آن حیث صدور ضرر، اضرار از سمره آن مبغوض شارع هست. فرض کنید شارع مقدس نمی‌خواهد این صفت نفسانی اضرار ایجاد بشود. یعنی این کاری که اینجا تحقق پیدا می‌کند از یک جهت قبح فعلی دارد به جهت این‌که مثلاً منشاء تضرر آن انصاری می‌شود. از یک جهت قبح فاعلی دارد، حالا یا قبح فعلی یا قبح فاعلی دارد، از جهت حیث اضراری که متقوم به سمره هست، به خصوص حیث قبح فاعلی‌اش را در نظر بگیرید. حالا قبح فعلی اضرار را ممکن است شما بگویید به جهت این‌که تضرر به انصاری مبغوض هست اضرار هم چون تضرر به انصاری می‌انجامد قبح فعلی‌اش ناشی از تضرر است. ولی قبح فاعلی‌اش جنبة دیگر است. یعنی شارع مقدس نمی‌خواهد اشخاص به دیگران ضرر وارد کنند. نفس وارد کردن ضرر به دیگران بما أنّه فعلٌ صادر عن المضارّ. این مبغوض شارع هست. پس شارع مقدس هم می‌خواهد منقصت نازلة به متضرر تحقق پیدا نکند، هم می‌خواهد فعل اضرار تحقق پیدا نکند. و هر دوی این جهت‌ها اقتضاء می‌کند که مکلّف، یعنی انصاری حق داشته باشد که آن درخت را بکند و سمره نسبت به آن درخت حقی نداشته باشد. پس بنابراین هم بحث این‌که این ارتباط لا ضرر با لا ضرار خیلی روشن مشخص می‌شود که چطوری اینها را به همدیگر تطبیق داده شده.

البته ما ارتباط را سابق به یک بیان دیگری توضیح می‌دادیم. ما چون اصلاً این‌که لا ضرر به معنای نفی علت به لسان نفی معلول باشد این را قبول نکردیم. ضرر معلول حکم هست، این‌که اینجا در این روایت می‌خواهد نفی حکم کند به لسان، یعنی نفی علت کند که حکم ضرری هست به لسان نفی معلول می‌گفتیم این ثابت نیست، این ترکیب‌ها، ترکیب‌هایی هست که یا در مقام نفی حکم طبیعت از صنف خاصش هست، جایی که یک صنف خاصی از طبیعت متعلّق نفی قرار بگیرند، یا به معنای نفی مشروعیت یک طبیعت هست، به معنای عام که توضیح دادیم این معنای عام مشروعیت چی است.

در آن حسابی که ما می‌کردیم، عرض می‌کردیم که این لا ضرر مقدمه هست برای لا ضرار. یعنی لا ضرر می‌خواهد بگوید که ای سمره، همچنان که شارع اجازه نمی‌دهد که شما متضرر بشوید، اجازه نمی‌دهد که شما به دیگری هم ضرر وارد بکنید. عرض کردم که این در واقع تطبیق آن قاعدة طلایی معروف هست که ارضِ لنفسک ما ترضی لغیرک و اکره لنفسک ما تکره لغیرک. که تعبیری که در روایات مختلف ما از انبیاء، از پیامبر، از ائمة معصومین به عبارت‌های متنوع این قاعدة طلاییه، قاعدة ذهبیه به تعبیر امروزی‌ها وارد شده. این ناظر به همان جهت می‌تواند باشد. می‌گوید همچنان که شارع اجازه نمی‌دهد ای سمره به تو که متضرر، اجازة متضرر شدن را به تو نمی‌دهد. اجازة این‌که شما به دیگری ضرر بزنید را هم نمی‌دهد. اگر مفاد حدیث چنین باشد، ارتباط بین اینها هم خیلی روشن می‌شود.

این توجیهی که می‌گوییم در واقع می‌گوید همچنان که سمره نباید متضرر شود، سمره نباید ضرر بزند. تضرر سمره نفی شده در جملة اوّل و اضرار سمره در جملة دوم نفی شده. فاعل تضرر و فاعل مضارّه هر دو سمره است. تضرر مربوط به سمره و اضراری که از سمره صادر می‌شود این را در حدیث نفی کرده. ولی در کلام مرحوم شیخ تضرری که انصاری می‌بیند آن نفی شده و اضراری که سمره وارد می‌کند نفی شده. و منهنا شاید این را بشود یک مؤیدی بر عرض ما قرار داد. ظاهرش این است که فاعل تضرر و فاعل اضرار همه یکی هستند و آن مخاطب است. هر دو در مورد یک نفر دارد این را تطبیق می‌کند و پیاده می‌کند. بنابراین نمی‌توانیم اینها را به دو مورد پیاده کنیم. مثلاً مستبعد است، نمی‌خواهم دو دلیل بگیرم به عنوان مؤید می‌خواهم بگیرم. مؤید این معنایی هست که ما اینجا عرض کردیم.

خلاصة کلام این بود که ما در مورد لا ضرر و لا ضرار این اشکال را مطرح می‌کردیم که لا ضرر به معنای تحمل ضرر نیست. ضرر به معنای خود آن منقصت هست. آن منقصتی که هست، ایشان تعبیر می‌کند منقصت واردة متضرر، یا خود همان تضرر، حالا ما قبلاً عرض کردیم ضرر به معنای اگر هم باشد به معنای منقصت، مثلا یک چیزی شبیه همان تضرر معنا ممکن است بکنیم. آن تضرر می‌تواند ناشی از حکم شارع باشد، می‌تواند از خود متضرر ایجاد شده باشد در مواردی که شخص به خودش ضرر می‌زند و می‌تواند ناشی از کار دیگری باشد و اطلاق لا ضرر اقتضاء می‌کند همة این موارد را شارع می‌خواهد بگوید تحقق ندارد. این‌که همة موارد تحقق ندارد، برای این‌که تحقق نداشته باشد مصححش نفی حکم یلزم منه، این تضرر و منقصت هست، از یک طرف، و همچنین تحریم ضرر زدن به نفس هست. و همچنین تحریم ضرر زدن دیگری به انسان هست. هر سه مراحل را شامل می‌شود. و اگر آن معنای عامی را که آقای سیستانی در مورد لا ضرار قائل شده‌اند که لا ضرار فقط تحریم تکلیفی اضرار به غیر را در بر ندارد. علاوه بر تحریم تکلیفی اضرار، دو چیز دیگر را هم می‌خواهد قائل بشود. این‌که خارجاً یک وسیلة اجرایی را تشریع اتخاذ مسائله مانعة عن تحققه خارجاً. و همچنین تشریع احکام مضافة لموضوع الاضرار، اینها هم از این روایت استفاده می‌شود که این روایت همة اینها را در بر می‌گیرد. اگر در مورد لا ضرار همة این معانی عام را استفاده کردیم وقتی ضرر را هم معنایش را معنای عام گرفتیم، ضرر، تضرری که ناشی از اضرار غیر باشد، آن را هم مشمول این حدیث گرفتیم، تمام این معانی از خود لا ضرر هم استفاده می‌شود. آن وقت تکرار لا ضرار خیلی وجه متناسبی نخواهد داشت که چرا وقتی این معنا، معنای عام شد، تکرار لا ضرار خیلی لطیف نخواهد بود. یک نوع تأکیدی خواهد بود. تأکیدی که شاید چندان لطیف هم نباشد که این روایت آورده باشد. البته عرض کردم مگر به همان توجیهی که در توضیح کلام مرحوم شیخ دادیم، اینجوری بخواهیم توجیه کنیم که تکرار نیست، دو حیث هست. یک حیث این هست که ما یک موقعی تضرر مبغوض شارع هست، شارع می‌خواهد جلوی این تضرر را بگیرد. یک موقع اضرار من حیث أنّه فعلٌ صادر عن الضارّ من حیث أنّه فعلٌ صادر عن المضارّ، از این جهت جلویش را بگیرد. این دو حیثیت متفاوت هست، بنابراین بگوییم تکرارش اشکالی ندارد.

علی ای تقدیر به نظر می‌رسد که این معنایی که آقای سیستانی در لا ضرر و لا ضرار ارائه فرمودند، این معنا چندان تناسبی ندارد.

حالا به تناسب اینجا یک نکته‌ای را عرض بکنم، آن این است که حاج آقا در مورد این حدیث شریف می‌فرمودند که این حدیث ازش نفی مطلق احکام ضرریه استفاده نمی‌شود. بلکه فقط مربوط به حقوق الناس هست. حکم تکلیفی یا حکم تکلیفی که در دایرة حقوق الناس باعث تضرر می‌شود آن را این حدیث می‌خواهد نفی کند. ببینیم این مبنایی که حاج آقا در مفاد این حدیث اختیار کردند این مبنا را چجوری و یا می‌شود با آن موافقت کرد یا نمی‌شود موافقت کرد.

به نظر می‌رسد که روی توضیحی که ما در مورد حدیث دادیم خیلی روشن هست که این حدیث مفادش فقط همانجوری هست که حاج آقا معنا می‌فرمایند. چون ما ذکر لا ضرر به عنوان مقدمه و تمهید بل اللا ضرار ۳۴:۲۳، لا ضرر می‌خواهد بگوید ای مؤمن همچنان که تو نباید متضرر بشوی، نباید دیگری هم به تو ضرر بزند. آن چیزی که در اینجا جنبة تمهیدی دارد متضرر شدن مکلّف از ناحیة دیگران است. اما متضرر شدنش از ناحیة شرع آن ربطی به این مطلب ندارد.

لا ضرر طبق معنایی که ما کردیم روحش به نهی از فعلی که به تضرر مؤمن می‌انجامد باز می‌گردد. حالا شما به جای لا ضرر صریحاً کلمة نهی را به کار ببرید. لا یتضرر مؤمنٌ بگویید. یعنی نباید مؤمن متضرر شود. تضرر را، لا را بر سر تضرر به صیغة نهی قرار بدهید. لا یتضرّر مؤمنٌ. لا یتضرّر مؤمنٌ یعنی چی؟ یعنی مؤمن نباید متضرر بشود، یعنی دیگری، این در واقع نهی است از دیگران نسبت به این‌که نباید به مؤمن ضرر وارد کنید. ما قبلاً این را عرض کردیم که وقتی یک نهی ذکر می‌شود. لازمة نهی این نیست که آن کسی که این نهی را باید عملی کند، آن که فاعل جمله هست باید نهی را عملی کند. نه، ممکن است آن کسی که مسئول و موظف به اجرای این نهی هست غیر فاعل باشد. لا یدخل الصبی المسجد، مأمور به این وظیفه می‌تواند اولیای طفل باشد یا اولیای مسجد باشد که جلوی این طفل را بگیرند ولو طفل اینجا فاعل لا یدخل که منهی به حسب قواعد نحوی هست، ولی آن کسی که نهی واقعی و طلب واقعی متوجه او هست، او اولیای طفل می‌تواند باشد، مؤمنین می‌توانند باشند، اولیای مسجد می‌تواند باشد. آن توضیحاتی که قبلاً این گذشت. لا یتضرر مؤمنٌ در واقع این می‌خواهد بگوید که ای مکلّفین نباید مؤمن متضرر بشود. این تضرری که اگر از ناحیة شارع باشد آن کار ندارد. آن یک بحث دیگر است. آن که اینجا هست تضرری که از ناحیة دیگران به مکلف وارد می‌شود، منهای بحث مقدمه، اینجا دو بیان می‌توانیم ذکر بکنیم. یک بیان آن‌که مقدمیت دارد برای لا ضرار آن تضرری هست که از ناحیة غیر ناشی می‌شود، این یک بیان. یک بیانی که دیگر نیازی به این مقدمیت هم نداشته باشیم. طبق مبنایی که ما عرض کردیم لا ضرر نفی مشروعیت تضرر هست. مشروعیت تضرر یعنی شارع مقدس دارد نهی می‌کند در واقع، می‌گوید متضرر شدن مؤمن این مجاز نیست. مجاز نیست یعنی در واقع دیگران را از این‌که کاری بکنند که مؤمن متضرر بشود دارد، لُبّ قضیه نهی دیگران از ایجاد فعلی که به تضرر مؤمن می‌انجام است. حالا یا اینجور تعبیر بکنید، یا باید کاری بکنند که مؤمن متضرر نشود. جلوی تضرر مؤمن را باید بگیرند، این طرف قضیه را بگوییم. اصلاً باید دیگران کاری بکنند که مؤمن متضرر نشود. اگر به این معنا لا ضرر را معنا کردیم، طبیعی است که نسبت به ضرری که از ناحیة شارع باشد، آن را شامل نمی‌شود. این را هم عرض بکنم فرق است بین تضرری که از ناحیة شارع هست و تضرری که از ناحیة عباد ؟؟؟ ۴۰:۰۲ هست. تضرری که در ناحیة شارع هست به حسب ظاهر بدوی تضرر است. و الا فرض کنید که اگر شارع مقدس وضویی که ضرری هست بر مکلّف واجب کرده باشد، این وضو از دو جهت این ضرر به نظر دقّی عقلی که در نظر بگیریم می‌توانیم بگوییم که این ضرر متوجه مکلّف نمی‌شود اوّلاً. یک مصالحی اینجا وجود دارد که آن مصالح باعث می‌شود ولو مکلّف یک مالی از دستش رفته ولی آن منفعتی که در اثر نماز با وضو گرفتن برایش ایجاد می‌شود آن نقصانی که در اثر وضو گرفتن و مالی که با آن مال آب تهیه کرده، وضو گرفته را جبران می‌کند و دیگر من حسب نظر دقی ضرر صدق نمی‌کند. هم از این جهت، هم از این جهت که ثواب اخروی که مترتب بر این مطلب می‌شود. این پاداش مفصلی که شارع مقدس اینجا، به خصوص از بعضی از روایات هم استفاده می‌شود، افضل الاعمال احمزها، وقتی متضرر می‌شود هموزت کار هم، سختی کار هم بیشتر می‌شود، افضل الاعمال می‌شود، ثواب بیشتری برایش متصور می‌شود و شارع این باعث می‌شود که دیگر ضرر صدق نکند. بنابر این در مورد آن چیزهای تکلیف‌ها این ضرر به حسب نظر بدوی است، و الا به نظر دقی نگاه کنیم واقعاً ضرر هم نیست. بنابراین نمی‌توانیم از این‌که شارع اضرار دیگران را، مؤمن را تحریم کرده و کاری کرده که تضرر مؤمن از فعل دیگری تحقق پیدا نکند، این استفاده کنیم شارع خودش هم چیزی که به حسب نظر ظاهری متضرر شدن مؤمن را به دنبال دارد ولو واقعاً متضرر شدن مؤمن را به دنبال ندارد آن را شامل می‌شود. پس بنابراین خلاصة عرض من این هست که طبق این مبنایی که ما در تفسیر لا ضرر و لا ضرار ذکر کردیم، این‌که لا ضرر. لا ضرار که مشخص است. لا ضرار یعنی این‌که به دیگری ضرر وارد نکنید. آن‌که ممکن است توهم بشود که احکام شرعی که ازش تضرر حاصل می‌شود قطعة لا ضرر هست. گفتیم لا ضرر هم مفادش این هست که متضرر شدن مکلّف است. این متضرر شدن مکلّف ممنوع هست روحش به این برمی‌گردد که دیگران نباید به مؤمن ضرر وارد بکنند. همچنان که ضرر که انصراف این مورد هم به این هست که آن کسی که ضرر وارد می‌کند، کس دیگری باشد. و الا نهی از ضرر مؤمن به خودش هم از این عبارت استفاده نمی‌شود. روی مبنای ما مطلب روشن است.

اما بحث عمدتاً روی مبنای مرحوم شیخ انصاری هست که مرحوم شیخ انصاری فرمودند لا ضرر به معنای نفی، روی مبنا، می‌خواهم روی تفسیر مرحوم شیخ انصاری ببینیم آیا این را، لا ضرر را ما می‌توانیم، یعنی با تفسیر شیخ انصاری نسبت به قطعة لا ضرر و تفسیر لا ضرار طبق مبنای ما یک معنای تلفیقی که اینجا ممکن است ما قائل بشویم که در ضمن بررسی کلمات آقای سیستانی به آن اشاره کردیم. بنابراین مبنا که ما بگوییم لا ضرر یعنی حکمی که از آن متضرر شدن مکلّف حاصل می‌شود آن حکم را شارع می‌خواهد بگوید تحقق ندارد. همچنین اضرار مکلّف به دیگری را هم آن حکم را هم شارع می‌خواهد مرتفع کند. آیا اینجا ما می‌توانیم بگوییم کل تضررها را شارع مقدس در این عبارت می‌خواهد منتفی کند. چه تضرری که از ناحیة حکمی که مربوط به حق الله هست، چه تضرری که از ناحیة حکم شارعی که مربوط به حق الناس است. حالا به حق الله هم چه مربوط به حکم شارع مقدسی که باعث بشود که مکلّف ملزم باشد ضرر ببیند، مثلاً وضوی ضرری را واجب کرده باشد یا این‌که طرف به خودش ضرر بزند بدون در مواردی که شخص خودکشی می‌کند همینجور بدون، بی‌جهت بخواهد خودش را به ضرر بیندازد. آیا یک همچین معنای عامی را می‌توانیم قائل بشویم؟ دیگر یک مقداری، به نظرم سخت است. چون خود موضوع روایت یعنی موردی که حدیث در موردش وارد شده متضرر شدن انصاری از فعل سمره است. این‌که ما بخواهیم بگوییم که این روایت علاوه بر تضرری که از فعل غیر ناشی می‌شود، منقصتی که از ناحیة فعل غیر متوجه مومن شده، منقصت‌هایی که از ناحیة فعل خود متضرر یا از ناحیة حکم شارع ناشی شده مربوط به حقوق الله به این معنای عام هم هست این را شامل بشود، فکر می‌کنم سخت باشد بخواهیم بگوییم یک همچین معنای عامی را از این روایت استفاده کنیم و نتیجه‌گیری کنیم. حالا یک امر ذوقی است. من فکر می‌کنم این‌که مورد روایت تضرر ناشی از اضرار غیر و تضرر مربوط به حقوق الناس و روابط مخلوقین هست. این‌که مورد روایت یک همچین موردی هست می‌تواند به معنای محتمل القرینیة تلقی بشود، یک چیزی شبیه قدر متیقن در مقام تخاطب باشد که این بنابر تحقیق مانع از ظهور دلیل در اطلاق می‌شود. فکر می‌کنم سخت باشد که ما یک معنای عامی از روایت بتوانیم استفاده کنیم. این یک تقریب.

البته یک تقریب دیگری ممکن است ما برای این اختصاصی که حاج آقا هست ذکر بکنیم، آن تقریب این است که اوّلاً ضرر زدن به دیگری ولو ضرر کم باشد، آن ضرر ممنوع است. شما حق ندارید به دیگری ضرر بزنید، ولو ضرر کم. ولی آن که در بحث احکام شرعیه آقایان تعبیر می‌کنند می‌گویند ضرر مجحف، ضرر یضر بالحال، از اینجور تعبیرات. به دلیل این‌که کأنّ خیلی روشن هست که این روایت مختصر ضرر را شامل نمی‌شود. این‌که ما بخواهیم تفصیل قائل بشویم به این ضرر به غیر مطلقا حرام است. اما حکمٌ یلزم منه الضرر المکلّف، ضرر مجحف، ضرر قابل توجه و امثال اینها باشد، این خیلی مستبعد هست که یک همچین چیزی را بخواهیم قائل بشویم.

یک تقریب دیگری اینجا باز ما می‌توانیم برای اختصاص ذکر بکنیم، آن این است که شخص بگوید که مشکل تخصیص اکثری که در این روایت هست، آن اقتضا می‌کند که اگر ما قائل بشویم که این روایت همة تضررها را شامل می‌شود، یک تخصیص اکثری پیش می‌آید که این تخصیص اکثر را ما نمی‌توانیم پاسخ بدهیم. اجازه بدهید این را توضیح بیشتری بدهم.

در بحث تخصیص اکثر یک سری احکامی هست که شارع مقدس، مثلاً جهاد را ذکر کرده. این را ان‌شاءالله در جلسة آینده در موردش توضیح بیشتری می‌دهم که آیا ما می‌توانیم مشکل تخصیص اکثر را با شمول این دلیل نسبت به موارد مطلق احکام ضرریه می‌توانیم توضیح بدهیم. تفصیل بیشترش را در جلسة آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله محمد

پایان